

نگاهی به نمادهای جشن های نوروزی در ایران

برکت، باروری، شادی و امید



جشن های کهنسال ایرانی که ریشه از تاریخ اسطوره‌ای ایران‌زمین می‌گیرند، گوشه‌ای از باورهای نمادین و زیبای ایرانیان را بازمی‌تابانند و در واقع می‌توان آنها را نمادهای دیگری از هویت انسان کهن قلمداد کرد. هویت نمادینی که گاه با اندک تغییراتی تا امروز به حیات پرشکوه خود ادامه داده است تا بیانگر بخشی از انگاره‌های فکری انسان باستان درباره طبیعت پیرامونش باشد. این جشن‌های ملی و اسطوره‌ای که هر یک به مناسبت و با انگیزه‌ای خاص و براساس یک داستان اسطوره‌وار جاودانه، پاس داشته می‌شدند، همراه بودند با نمادها و مناسکی که بدان روز و بدان جشن، هویت و ماهیت مشخصی می‌بخشید. سفره‌ای گسترده می‌شد و نمادهایی از دل طبیعت جاودانه پروردگار بر آن می‌نهادند تا همواره به یاد داده‌ها و نعمت‌های خداوند در این روزهای زیبای سال باشند و به پشتوانه این آگاهی، به جشن و شادی و پایکوبی می‌پرداختند.

اساساً شادی در قاموس اندیشه‌وار انسان باستان، جایگاه ارزنده‌ای داشت. داستان‌های بازمانده از تاریخ نمونه‌های فراوانی از این تلقی را نشان می‌دهند. آغاز فصل تازه، زمان برداشت محصول، بهار طبیعت، پاسداشت زمین و مادر و داستان‌های اسطوره‌ای ریشه‌دار بازمانده از پیدشادایان و کیانیان و غیره هر کدام انگیزه‌ای بود برای جشنی تازه. مجموعه این جشن‌ها بخشی از پیکره آیینی زرتشتیان باستان را هم تشکیل می‌داد. (البته باید به این موضوع هم اشاره کنیم که برخی از جشن‌های پرخرج و باشکوه که معمولاً با قربانی کردن گاو و نوشیدن هوم همراه بود، از آنجا که باعث لطمه خوردن به طبقات کشاورز و چوپان می‌شد، از نظر پیامبر باستانی ایران‌زمین، زرتشت، چندان معقول و پذیرفتنی نبوده است و بر همین اساس نسبت دادن آنها به آیین زرتشتی، به تمامه، صحت و سقم تاریخی ندارد. زرتشتیان جشن‌های متعددی برگزار می‌کنند که هر یک بار معنایی خاص خود را به یک می‌کشد. شادمانی نهفته در دل این جشن‌های آیینی پرشور، روح خموده انسان اسیر در روزمرگی را رهایی و تازگی می‌بخشید و برای آغاز فعالیت و فصلی دیگر آماده می‌کرد. علاوه بر اینها برگزاری شادمانه این جشن‌ها باعث پیوند میان مردم می‌شد. پیوندی محکم و ارزنده که با نمادهایی معنادار، هویت جمعی ملتی را برمی‌ساخت.

دکترعبدالحسین زرین کوب درباره نمادهای نهفته در این سلسله‌جشن‌ها و ارتباطی که با عناصر طبیعت پیدا می‌کرد، می‌نویسد: «چون بسیاری از ایزدان آریایی با پدیده‌های طبیعت ارتباط داشتند، نیایش آنها نیز همه‌جا و در هر حال با دگرگونی‌های این پدیده در روز و شب، در سرما و گرما و در بهار و تابستان مربوط می‌گشت و این نکته سبب می‌شد که از همان دوران زندگی مشترک نوعی گاهشماری مشابه برای جشن‌ها و نیایش‌ها رایج شود. نام ماه‌ها آن گونه که در کتیبه‌های هخامنشی باقی‌اس نشان می‌دهد که در نزد این دسته از آریاها، فعالیت‌های کشاورزی و نیازهای ناشی از آن با مراسم دینی مربوط بوده است و این همه نقش مهمی در زندگی عامه داشته‌اند. از بعضی قوانین برمی‌آید که ایرانی‌های شرقی، مخصوصاً از وقتی در مرحله زندگی ده‌نشین و کشاورزی پیش رفته‌اند، در آنچه به جشن‌ها و نیایش‌ها مربوط است به مسئله تغییر فصول توجه خاص می‌ورزیده‌اند.» (تاریخ مردم ایران، عبدالحسین زرین کوب – انتشارات امیر کبیر، ص ۲۶) «کثرت انواع این جشن‌ها، . . . حاکی از روح شادخواری و خوش بینی کم‌مانندی بود که در آیین مزدیسنان وجود داشت. حتی کشتن خرفستران و جانوران مودی و زیانمند هم آنگونه که از روایت آگاثیاس برمی‌آید با نوعی جشن دینی همراه بود.» (همان، ص ۴۲۹)

امروز جشن‌های نوروزی بیش از بقیه جشن‌ها در میان ما ایرانی‌ها تداوم یافته است. شاید بدین جهت که نوروز یکی از بزرگترین و باشکوه‌ترین جشن‌های ملی ایرانیان باستان بوده است؛ ارزش و اهمیت این اعتبار و تداوم تا بدان حد است که این آیین باشکوه تا خارج از مرزهای ایران کنونی نیز پیروانی پر و پاقرص و ماندگار پیدا کرده است؛ در واقع نوروز جشنی است که از مرزهای ایران بسی فراتر می‌رود. در شرق سراسر افغانستان و تاجیکستان را درمی‌نوردد و تا پامیر می‌رود و در غرب نیز بین کردها و ترک‌ها و قفقازیان گرامی داشته می‌شود و به همین اعتبار توانسته است خود را از پس تندباد قرون و اعصار بی‌گزیند به امروز برساند. جالب است که این آیین ملی توانسته است با قدرتی کم‌نظیر خود را در

منظومه اعتقادی مسلمانان نیز وارد کند و با جلب قلوب مومنان، پاسداشت آن را به آیینی ملی – اسلامی بدل کند. در برخی روایات و حکایات اسلامی و به ویژه شیعی، روایت شده است که انتخاب امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب به ولایت یعنی در واقع روز غایر خم با نوروز مطابق افتاده است. برخی از محققان ریشه و پیشینه نوروز را به سرزمین سومر باستانی می‌رسانند؛ براساس این انگاره جشن‌های آغاز سال سومریان که با اسطوره ازدواج مقدس ایزدبانوی سرزمین با خدای مظهر رویش گیاهی همراه بوده است، به نوعی نوروز دانسته می‌شود. اما این آیین در میان سومری‌ها نیز ریشه ایرانی داشته وبه احتمال زیاد باید سومریان آن را از داخل فلات ایران با خود برده باشند. کندوکاوی در دل تاریخ نشان می‌دهد که نوروز، آیینی اصالتاً گمشده در درازنای تاریخ است و به هیچ قوم و مذهب معینی بستگی ندارد؛ ظاهراً آریایی‌ها آن را از مردم فلات ایران گرفته‌اند. با قبول این انگاره زرتشتی و یا ایرانی دانستن آیین نوروزی، چندان درست نمی‌نمایاند. اما در عین حال، برخی شواهد، گواه ایرانی بودن این آیین است؛ جشن پرشکوه نوروز را به جمشید اسطوره‌ای نسبت می‌دهند. در داستان‌های تاریخی در همین زمینه می‌خوانیم: «دیوان به فرمان جمشید تختی بساختند و آن را بر دوش گرفتند و از دماوند به بابل بردند. مردم از دیدن او، که چون خورشید بر تخت خود می‌درخشید، به حیرت افتادند و پنداشتند که او خورشید است و به یک روز دو خورشید در آسمان پیدا شده. این امر در روز اهرمزد (نخستین روز) از ماه فروردین بود؛ و از این رو، مردم بر گرد تخت او جمع شدند و همگان گفتند: این روز نوست و جم فرمان داد که این روز و پنج روز پس از آن را جشن گرفتند.»

اما درباره ماهیت و فلسفه جشن نوروز باید اشاره کنیم که این جشن ملی شامل مجموعه‌ای از خرده‌جشن‌های متوالی بود که هر کدام به شکل و شیوه خاصی برگزار می‌شدند. به طور کلی مردم شناسان این جشن‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کنند: جشن‌های پیش از نوروز و پس از عید که در زیر به گونه‌های مختلف این دو نوع می‌پردازیم.

جشن‌های پیش از نوروز عبارتند از:

- جشن سده**

سده جشن ملوک نامدار است زافریدون و از جم یادگار است (عنصری)
برخی از محققان جشن پرشکوه سده را آغاز زودهنگام حلقه جشن‌های نوروزی می‌دانند. در واقع در این روز که صد روز مانده به نوروز است، مردم شادمانه خود را برای استقبال از بهار آماده می‌کنند. جشن سده از مهم‌ترین جشن‌های ایرانی است که در فرهنگ زرتشتیان شکلی نمادین و ارزنده دارد. درباره ریشه داستانی و اسطوره‌ای این جشن در منابع تاریخی چنین آمده است:

«بعد از آن که فریدون بر ضحاک ظفر یافت، خوالبگر ضحاک، ارماییل را عقوبت کردند. او مدعی شد که قومی را از کشتن نجات داده و اکنون به کوه دماوند با‌شند. فریدون با لشکر خود، سواره متوجه دماوند شد تا آن مردم را به شهر بازآورد؛ و چون شب درآمد و راه گم کردند، بفرمود تا آتش‌ها برافروختند و خلقی عظیم از آزادکردگان طباخ جمع آمدند و فریدون در آن شب شادی‌ها کرد و جشنی فرمود و ارماییل را مه مغان کرد. ایرانیان به یادگار این شادی، هر سال در آن شب آتش می‌افروختند.»

البته درباره پیدایش جشن سده، داستان دیگری هم در تاریخ اسطوره‌ای ثبت شده که به کشف آتش از سوی هوشنگ اشارت دارد و بر همین اساس جشن سده را جشن پیدایش آتش لقب داده‌اند.

با نگاهی دیگر می‌توان جشن سده را که در اوج سرمای زمستان و در روز دهم بهمن‌ماه برگزار می‌شده است، تمثیلی از مبارزه انسان کهن با اهریمن پلید پنداشت که در این زمان با حربه سم‌سای سوزان به حیات آفریدگان اهورامزدا می‌تاخته است و انسان‌ها هم در عوض با آتش افروختن و گرما آفریدن به مبارزه می‌پرداختند. اساساً درباره ماهیت و فلسفه برگزاری این جشن در این روز مشخص، باورهای گونه‌گونی مطرح است. مهم‌ترین آنها، همان است که قبلاً بدان اشاره کردیم: رمز و انگیزه برپایی این جشن این بود که صد روز تا نوروز باقی مانده است و به همین دلیل هم «سده» نام گرفته است. ابوریحان بیرونی در تایید این انگاره می‌نویسد:

«سده یعنی صد و آن یادگار اردشیر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته‌اند که هرگاه روزها و شب‌ها را جداگانه بشمارند، میان آن و آخر سال عدد صد به دست می‌آید. . . .»

اما باور دیگر می‌گوید فلسفه برپایی این جشن این است که براساس داستان‌های اسطوره‌ای، در این روز تعداد فرزندان کیومرث به صد نفر رسیده است: «. . . و برخی گویند علت این است که در این روز زادگان کیومرث، پدر نخستین، درست صد تن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند.» باور دیگر این است که چون در برخی مناطق از این روز تا زمان جمع‌آوری غله، صدروز باقی مانده است، این جشن بدین نام خوانده می‌شود. برخی دیگر هم سده را به معنای آتش می‌دانند و در وجه تسمیه این جشن می‌گویند که چون مردم رسم داشته‌اند که در این جشن بزرگ ملی، آتش بیفروزند بدین نام معروف شده است. در روایت دیگری در کتاب «آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز» آمده است: «واژه سده از فارسی کهن به معنی پیدایش و آشکار شدن آمده و آن را برگزاری مراسمی به مناسبت چهلمین روز تولد خورشید (پلدا) دانسته‌اند.» درباره چگونگی برگزاری این جشن در میان زرتشتیان و ایرانیان باید گفت که «در ایران باستان و در میان زرتشتیان ایران، این جشن نزدیک غروب آفتاب با آتش افروزی

جمعه ۲۶ اسفند ۱۳۸۴ = هفته نامه شرق = ویژه نوروز

آغاز می‌شد و امروز هم با همان سنت کوه‌هایی از بوته و خار و هیزم در بیرون شهر فراهم شده، در حالی که موبدان لاله به دست اوستا زمزمه می‌کنند، بوته‌ها را روشن کرده و مردمی که در آنجا گرد هم آمده‌اند، نماز آتش نیایش خوانده و سپس دست یکدیگر را گرفته به دور آتش می‌چرخند، شادی و پایکوبی می‌کنند. در پایان باید اشاره کنیم که یکی از مشخصات و ویژگی‌های جشن سده، تعاون و همکاری مردم است. این جشنی همگانی است چون گاهنبارها. در گذشته مرسوم بود که گردآوری هیزم و خار و خاشاک برای جشن، فریضه‌ای دینی است و کرداری که ثواب دارد. هر کس به اندازه توانایی اش هیزم و چوب گرد می‌آورد.» (هاشم رضی، جشن‌های آتش، ص ۱۰۱) معروف است که بزرگترین و پرشکوه‌ترین جشن سده را در تاریخ مرداویج زیاری برگزار کرده است.

آتش جشن سده، آتش مهر وطن است

کاندرین ملک نخواهد که شب تار بود

در چنین جشن طرب، آری خورشید دگر

گر بتابد ز دل خاک، سزاوار بود

خرم است این سده و شادروان باد که گفت:

«شب جشن سده را حرمت بسیار بود»

(محمد دبیرسیاقی)

- پنجه**

جشن پنجه یکی از آیین‌های پیش از نوروز است که رد پای از خود به یادگار نهاده است و امروز دیگر برگزار نمی‌شود و در واقع می‌توان آن را از جمله آیین‌های فراموش شده باستانی دانست. این رسم مربوط به پنج روز آخر سال است که ایرانیان باستان معمولاً آن را جشن می‌گرفتند.

این جشن که پنجه نام داشته جشنی عمومی برای عامه مردم بوده است. براساس سالنمای کهن ایران، هر یک از دوازده ماه سال سی روز است و پنج روز باقی مانده سال پنجه، پنجک، خמשه مسترقه و بیتک نام دارد.

ایرانیان این پنج روز را همزمان با یکی از جشن‌های شش‌گانه جشن می‌گرفتند.

این جشن پنج‌روزه آیین‌های ویژه‌ای نیز داشته است که میر نوروزی یکی از آنهاست. مردم در این روزها برای شوخی و سرگرمی، حاکمی انتخاب می‌کردند که دست به کارهای احمقانه می‌زد و دستورات خنده‌دار می‌داد. مردم هم این حاکم پنج‌روزه را مسخره می‌کردند و آزار می‌دادند. معروف است که این حاکمان پنج روز را از غافلان و بی‌خبران انتخاب می‌کردند و می‌گذاشتند هر طور که دلشان

می‌خواهد حکم برانند. اما در یک دوره این فرد را از بین اهالی محل و ترجیحاً آدم‌های ساده‌لوح و یا کم‌هوش برمی‌گزیدند تا جشن بهاری به واسطه حکمرانی او با شادمانی و خنده بیشتری برگزار شود. در واقع میر نوروزی تمثیلی از بازگشت به هرج و مرج نخستین و برهم زدن نظم موجود در اداره شهر، کشور و روستا بود. برخی از صاحب‌نظران از این هم فراتر رفته و بر این باورند که برگزاری این آیین، بازتابی بوده است از گرایش مردم به حکومت مردم‌سالار. . . . در هر حال، میر نوروزی در آخرین روز پنجه از دست مردم پا به فرار می‌گذاشت و این سناریوی شادمانه که در واقع می‌توان آن را پیش‌درآمدی بر جشن نوروز انگاشت، به پایان می‌رسید. (البته باید اضافه کرد که برخی معتقدند که معمولاً پس از پایان این دوره مستعجل حکمرانی، میر نوروزی را برای اضافه شدن به عمر شاه اصلی به خارج از شهر می‌برند و گردن می‌زنند!)

حاجی فیروز را هم می‌توان یکی از مهم‌ترین نقش‌آفرینان این سناریو دانست. این نقش را معمولاً مردی با صورت ذغال‌اندود شده و لباس قرمزرنگ مزین به زنگوله و آذین و دامپاره زنگی به دست و کلاه سپووری به سر بازی می‌کرد. حاجی فیروز شادمانه آواز می‌خواند و دایره می‌زد و لای موج جمعیت شادمان مردمی که به استقبال سال نو و جشن ملی نوروز می‌رفتند، می‌رقصید و طنزای می‌کرد. ظاهراً این رسم شادی از دوره ساسانیان و به ابتکار شاهان خوشگذران این سلسله ایجاد شده است. اما برخی از پژوهشگران تمثیل پیچیده‌ای برای حاجی فیروز قائل‌اند. آنها بر این باورند که حاجی فیروز نمادی است از فره‌وشی بازگشته از دنیای مرگ سیاوش اسطوره‌ای ایران باستان و برای اثبات مدعای خویش به ریشه‌شناسی واژه سیاوش اشاره دارند که به معنای مرد سیاه یا قهرمان سیاه است و سپس با پرسشی تاکیدی می‌پرسند: «آیا سیاه کردن صورت یا پوشیدن صورتک‌های سیاه می‌تواند نماد سیاوش باشد یا نماد بازگشت از جهان مردگان؟. . . و در پاسخی تلویحی می‌افزاید: «شاید بتوان رسم عامیانه و رایج حاجی فیروز را به این امر نسبت داد. صورتک سیاه یا چهره سیاه شاید نماد مرگ سیاوش و بازگشت از جهان مردگان و آوردن شادی برای مردم و جامه سرخش شاید نماد خون و شهادت سیاوش باشد. البته این هم صرفاً برداشتی آیین‌شناختی و فرهنگ‌شناختی است. واقعیت این است که عامه مردم از فیروز و حاجی فیروز تنها شادی می‌طلبند و او را نویدبخش بهار و شادی می‌دانند.» (زر آسمانه‌های نور – ص ۱۲۳)

ترانه معروف حاجی فیروز که غالباً زمزمه می‌شود از این قرار است:

ارباب خودم سامبلیکم بلیکم ارباب خودم سرتو بالا کن

ارباب خودم بزبز قندی ارباب خودم چرا نمی‌خندی

ارباب خودم سامبلیکم بلیکم ارباب خودم احماتو واکن

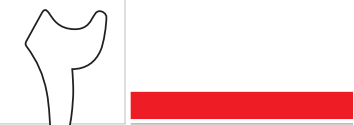
ارباب خودم عیده و نوروز

براتون می‌خونه این حاجی فیروز

- چهارشنبه‌سوری**

مردم در این روز آتش برمی‌افروزند و همگی از فراز زبانه‌های رنگارنگش می‌پرند و شعر می‌خوانند و شادی می‌کنند. در واقع گرد آوردن بوته، گیراندن و پریدن از روی آن و گفتن عبارت «زردی من از تو، سرخی تو از من» شاید مهم‌ترین اصل شب چهارشنبه‌سوری باشد. اما در واقع آتش‌هایی که در در این روز برافروخته می‌شود برای راهنمایی فرورهای نیاناک است که بر اساس سنت‌های فکری زرتشتیان در این روزها به زمین و زادگاه خویش بازمی‌گردند تا در محفل خانوادگی خویش، آغاز فصل تازه را جشن بگیرند.

از آنجا که در ایران کهن و بر اساس گاهنامه زرتشتی، روزهای هفته مشخص نبوده است، این مراسم معمولاً در سیصد و شصتمین روز از سال برگزار می‌شده است. آتش‌ها را معمولاً به شماره امشاسپندان به تعداد هفت و یا بر اساس سه نشانه ایمان: کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک، هفت‌تایی و یا سه‌تایی برمی‌افروختند. «سوری» به معنای سرخ اشاره‌ای است به همین آتش‌های



هفت گانه یا سه گانه سرخ رنگ و گذاخته .

چهارشنبه‌سوری هم مراسم جانبی و سنت‌های جالبی را در دل خود داشت که عبارتند از فال کوزه، فال گوش، قاشق‌زنی، شال‌اندازی، آتش‌نذری، کوزه شکستن، نیایش با تندیس شیر، آجیل مشکل‌گشا قسمت‌کردن، پختن حلوا، اسپندسوزاندن، نمک‌گرد سرگرداندن و . . .

درباره ماهیت این جشن باید گفت که در زمان‌های گذشته در غروب آخرین سه‌شنبه سال، مردم بیرون از خانه‌ها آتش روشن می‌کردند و اثاثیه کهنه‌ای را که در خانه‌تکانی دور انداخته بودند، درمیان شعله‌های آتش می‌سوزاندند؛ این عمل آنها هم بی‌گمان جنبه نمادین داشته است و بدین معنا بوده است که قرار است چیزهای کهنه دور ریخته شود و چیزهای تازه جایگزین شود. رنج‌ها و خستگی‌ها و بیماری‌ها سوزانده شود و زردی رخسار خسته آدم‌ها به آتش سپرده شده و در عوض سرخی و شادی آتش را ارمغان بگیرند. این آیین جالب در طول تاریخ سیماهای متفاوتی یافته‌است که اغلب به جذائیت آن افزوده است. از جمله معروف است که در اواخر سلطنت سلسله قاجار در تهران در میدان ارک، توپ‌ی به نام «توپ مروارید» وجود داشت که در شب‌های چهارشنبه‌سوری اطرافش مملو از دخترانی بود که در آرزوی پیدا کردن شوهر بودند. آنها در این شب به بالای این توپ قدیمی می‌رفتند و برای برآورده شدن حاجتشان بر روی این توپ آرزو می‌کردند. علاوه بر این در برخی از شهرهای ایران، این جشن به شکل و شیوه نابی اجرا می‌شود که خالی از تازگی و نوآوری نیست؛ مثلاً در زنجان در مراسم کوزه شکستن، پولی با آب در کوزه می‌اندازند و از ام به زیر می‌افکنند.

از دیگر رسوم مردم این شهر در چهارشنبه‌سوری این است که معمولاً دخترانی را که می‌خواهند زودتر شوهر بدهند، به آب‌انبار می‌برند و هفت‌گره بر جامه ایشان می‌زنند و پسران نابالغ باید این گره‌ها را بگشایند. مردم برخی از مناطق ایران زمین، از جمله آذربایجان و همدان، این جشن ملی را سمبلیک‌تر برگزار می‌کردند بدین شکل که تندیس و مظهری از زمستان درست می‌کردند و آن را می‌زدند و از آبادی بیرون می‌کردند و جشن می‌گرفتند یا در ارومیه شب چهارشنبه‌سوری بر بام خانه‌ها می‌روند و کجاوه‌ای را که زینت کرده و آرایش داده، با طناب از بام به سطح خانه فرود می‌آورند و می‌گویند: «بکش که حق مرادت را بدهد.» کسی که در خانه است مکلف است که در آن کجاوه شیرینی و آجیل بریزد و پس از آن که در آن چیزی ریختند آن را بالا کشیده و به بام خانه دیگری می‌برند. این رسم شاید شکل دیگری باشد از رسم سنتی و ریشه‌دار قاشق‌زنی؛ درباره رسم قاشق‌زنی باید گفت که معمولاً جوان‌ترها با انداختن چادری بر سر به در خانه همسایه‌ها رفته و با قاشق زدن، از آنها شیرینی یا مثنی آجیل می‌گیرند.

جالب است بدانید که برخی از محققان بر این باورند که مراسم چهارشنبه‌سوری پیش و بیش از آن که ماهیت ایرانی داشته باشد، رسمی است که بعد از حمله اعراب در ایران زمین باب شد. این محققان بر این باورند که زرتشتیان پریدن از آتش مقدس را شایسته نمی‌دانند و در نتیجه این رسم، رسمی ریشه‌دار و منطبق با تقدس آتش نیست. در پایان بد نیست بدانیم که برخی از اندیشمندان چهارشنبه‌سوری سال‌روز کشته شدن سیاوش می‌دانند و آتش افروزی در این روز را نمادی از بازنمایی غم انگیز مرگ سیاوش؛ «چون در آیین زرتشتی مراسم سوگواری در رثای مردگان جایز نیست، پارسیان زرتشتی در آخرین شب چهارشنبه پایان سال از آتش می‌گذشته‌اند تا خاطره سیاوش به منظور دفاع از عفت و پاکدامنی – جاودان باقی بماند. . . .» با چنین نگاهی ظاهراً چهارشنبه‌سوری را نباید از جمله جشن‌ها به شمار آورد.

■ جشن فروردگان

علاوه بر اینها پنجشنبه آخر سال را زرتشتیان متعلق به فره‌وش‌های درگذشتگان می‌دانستند و در این روز به زیارت آرامگاه آنها می‌شتافتند و برایشان سفره نقلات و سبزه تازه رویده می‌بردند. البته این صورت امروزی این جشن باستانی است.

در منابع تاریخی درباره محتوای دیرینه این جشن آمده که در این روز معمولاً مغان و روحانیون زرتشتی، طعام و شراب درست کرده و در دخمه‌های مردگان می‌نهادند تا روح مردگان از آنها بیاشامند و بخورند. اما درباره زمان برگزاری این آیین اتفاق نظر وجود ندارد. براساس برخی مدارک و شواهد تاریخی دیگر، این آیین نه در روزهای پایانی سال که در روز فروردین از ماه فروردین یعنی نوزدهم فروردین ماه برگزار می‌شده است. در این روز زرتشتیان معتقد به دخمه‌ها رفته و در معبد، چوب صندل بخور می‌دادند و موبدان با نذر و میوه و گل مراسم آفرینندگان به جای می‌آوردند.

■ نوروز و رسوم آن

اما جشن راستین نوروز در هنگام تحویل سال نو برگزار می‌شد. محققان، نوروز را نمادی از آرزوی دیرینه آدمیان برای بازگشت جاودانه به موطن خویش می‌دانند. در واقع بر اساس این پندار، «ایرانی‌ها با نو کردن زمان ادواری درصدد احیای همین اسطوره بازگشت جاودانه بودند که محصولش تسخیر زمان و احساس نکردن گذشت تاریخی و دست یافتن به زمان اسطوره‌ای، ازلی و قدسی بوده است.» (زیر آسمانه‌های نور – ص ۱۳۱)

رسم بود که در این هنگام سفره‌ای نمادین بگسترانند و آن را تا آخرین روزهای جشن گسترده نگه‌دارند. سمبل ماندگار این سفره هفت‌سین بود که هر کدام با فلسفه و سمبلی خاص، به مفهومی اشاره داشت. ظاهراً هفت نمادی بوده است از هفت امشاسپند، یاریگران اهورا مزدا در آفرینش، برخی مورخان معتقدند «سین مخفف سینی است.» بدین معنی که در نوروز، هفت سینی را برای هفت امشاسپند می‌آراستند یا آنکه برای برکت و شگون در هفت سینی، دانه‌هایی را که برکت به سفره می‌آورد، می‌رویاندند و آنگاه در سفره نوروزی می‌گذاشتند. براساس این‌انگاره هیچ اجباری برای این که هر چه در این سفره نهاده می‌شود با حرف سین آغاز شود، وجود ندارد.

صادق هدایت در کتاب نیرنگستان خود، درباره چیزهایی که از گذشته رسم بوده و سر سفره نوروز می‌نهادند می‌نویسد: «بالای سفره هفت سین، یک آینه می‌گذارند در طرفش جار با شمعدان که در آنها به عده اولاد صاحبخانه، شمع روشن می‌کنند – چیزهایی که در سفره می‌گذارند از این قرار است: قرآن، نان بزرگ، یک کاسه آب که رویش برگ سبز است، یک شیشه گلاب، سبزه. . . .] در خوانچه هفت چیز که اسمشان با سین شروع می‌شود باید باشد: سپند، سیب، سیه‌دانه، سنجد، سماق، سیر، سرکه، سمنو، سبزی، به اضافه ماست، شیر، پنیر و تخم مرغ رنگ کرده. . . .»

اما سین‌هایی که در سفره هفت‌سین می‌نهند، همگی نمادی از برکت، شادی، امید، زندگی و باروری‌اند.

سبزه نماد همه رویدنی‌ها، سبزی‌ها و در واقع نماد کشت غلات و برکت است و معمولاً به همراه سمنو از گندم تهیه می‌شوند و گندم از گذشته‌های اساطیری تاریخ انسان، مقدس‌ترین گیاه است و بر همین اساس، جوانه‌گندم نماد باروری، رویش و وفور نعمت محسوب می‌شود.

سبب، نماد باروری و زایش و همچنین نماد عشق و دلباختگی است و زیبایی طبیعت را با عطری خوش فریاد می‌آورد و سکه علامت برکت، دارایی، نعمت و روزی و ثروت است. سبیر یک گیاه طبی قدیمی است و خواص درمانی و دارویی زیادی دارد و از بین برنده دردهاست و به همین دلیل است که با وجود آنکه ایرانیان باستان، بوی سیر را اهریمنی می‌دانستند، این گیاه را به نشانه سلامتی در سفره می‌گذاشتند. سنجد میوه‌ای اساطیری، خوش طعم و خوش بوست که در گذشته بر این باور بودند که بوی برگ و درخت سنجد، محرک و برانگیزاننده عشق و نشاط و دلباختگی است.

اجزای دیگر هفت‌سین که با سین شروع نمی‌شوند نیز سمبل پاکی، برکت و تداوم شادمانه زندگی‌اند: تخم مرغ ساده‌ترین نماد زایش است، همچنین نماد نطفه، باروری، زایش و آفرینش، و به ویژه از این نظر که در اساطیر ایرانی، تخم مرغ را نمادی از جهان‌بیکران هستی می‌دانند چرا که از گذشته‌های دور، جهان را به شکل تخم مرغی می‌دیدند که پوسته آن نشانه آسمان و زرده‌اش نشانه زمین است. آیینیه نشانه پاکی، نور، شفایفیت، روشنائی و شادابی و سرزندگی و وسیله‌ای است که در آن می‌توان زندگی و آینده را دید.

اسپند از نظر لغوی، مقدس معنا می‌دهد که با سوزاندنش، بوی خوشی برمی‌خیزد که در گذشته تصور می‌کردند دافع چشم بد است.

آب، سمبل آناهیتا الهه آب است. ماهی نماد تازگی، طراوت، بی‌آزاری و معصومیت و مایه زندگی است و ضمناً موجودی است که در آب روشن و شفاف زندگی می‌کند و حیاتش وابسته به آن است و در گذشته، غذایی کامل و اشرافی بوده است. از سوی دیگر قرار دادن ماهی در سر سفره هفت‌سین، یادآور تصور ایرانیان باستان درباره نظام آفرینش است. ایرانیان باستان براین باور بودند که زمین روی شاخ گاوی است و آن گاو را روی پیکره یک ماهی بزرگ ایستاده است. علاوه بر این قدیمی‌ها عقیده داشتند، در لحظه تحویل سال گاو، زمین را از یک شاخ به شاخ دیگر پرتاب می‌کند. بنابراین، تخم مرغی را روی آیینیه می‌گذاشتند و معتقد بودند در لحظه تحویل سال، تخم مرغ تکان می‌خورد.

یکی دیگر از آیین‌های خاص نوروز دید و بازدیدهای مرسوم مخصوصاً از بزرگان است. این رسم ارزنده ظاهراً برداشتی است از بارعام پادشاهان در گذشته تاریخی این مرز و بوم. در زمان‌های دور، پادشاهان در روزهای نخست نوروز مردم را به حضور می‌پذیرفتند و به آنها عیدی می‌دادند. عوام نیز متقابلاً برای پادشاه هدایایی می‌بردند. در این روزها مردم در دربار شاه مورد پذیرایی قرار می‌گرفتند. امروزه رسم دیدار با پادشاه تبدیل به رسم دیدار با بزرگان فامیل شده است و مردم هدیه نوروزی را از بزرگان خانواده می‌گیرند.

گزنغون در ترسیم شیوه برگزاری این جشن ملی در حضور شاهنشاه ایرانی

تاریخ نوروز



می‌نویسد: «در آغاز گروهی از مردان نیزه‌دار می‌آمدند، سپس گاوان و اسبانی را برای قربانی می‌آوردند. آن گاه گردونه مقدس اهورا مزدا و به دنبال آن گردونه‌ای دیگر خاص مهر و گردونه‌ای دیگر خاص آناهیتا به میدان می‌آمدند. آنگاه همه به سوی پرستشگاه‌ها می‌رفتند تا مراسم قربانی را به جای آورند. قربانی به دست شاه و در ستایش اهورا مزدا و مهر صورت می‌گرفت. اگر شاه در جشن حاضر نبود، مراسم قربانی انجام نمی‌یافت. پس از آن مسابقات تیراندازی آغاز می‌شد که شاه نیز در آن شرکت می‌جست و بنا بر سنت پیروزی می‌گشت و جایزه پیروزی را که گاوی بود به دست می‌آورد.»

■ سبزه به‌در؛ اختتامیه جشن نوروز

مجموعه جشن‌های شادمانه نوروز را بها شدن در آغوش طبیعت به پایان می‌رسد. جشن سبزه به‌در در واقع اختتامیه این جشن هاست. رسم است که مردم باید در این روز بخندند و بخندانند. شادی بیافرینند و شادمانی کنند. شاید این کار برای رهایی از نحوست عدد سبزه به بر بسیاری از فرهنگ‌ها حاکم است، توصیه شده است. البته باید این را هم اضافه کنیم که این جشن به نحوست عدد سبزه ارتباطی ندارد و بیشتر یادآور انگاره‌های انسان زرتشتی درباره آفرینش و فرجام آن است. در توضیح این موضوع باید گفت: زرتشتیان بر این باور بودند که حیات دنیوی و در واقع عمر جهان هستی، دوازده هزار سال است و پس از به پایان رسیدن این دوازده هزار سال و در آغاز هزاره سیزدهم، سوشیانس یا همان رهاننده فرجامین و منجی نهایی، از راه رسیده و پیروزی نهایی را برای اهورا مزدا به ارمغان می‌آورد. فلسفه جشن سبزه به‌در در اصل به این نگره گره می‌خورد. این روز را از این جهت به دل طبیعت می‌روند تا به شایستگی سمبلی باشد از تداعی حیات انسان در بهشت! از سوی دیگر از آنجا که این روز به ستاره باران، یعنی بیشتر، اختصاص دارد، مردم به طبیعت می‌آیند تا نیایش بخوانند و از اهورا مزدا طلب بارندگی کنند. این موضوع ظاهراً اهمیت کشاورزی را در میان زرتشتیان می‌رساند. به همین مناسبت است که در این روز، از دیرباز مردم ایران به دشت و صحرا می‌رفتند تا با شکست دیو خشکسالی، گوسفندی برای فرشته باران، قربانی و بریان کنند تا این فرشته کشت‌های نو دمیده را از باران سیراب کند. کاهو سکتجنبین و چاقاله پادام از خوردنی‌های مرسوم عصر سبزه به‌در است که به شکلی نمادین اشاره‌ای است به سبزینگی طبیعت در این فصل از سال.

از جمله رسم‌های ارزنده دیگر در این روز، به آب افکندن سبزه‌هاست که در واقع عملی تمثیلی و نمادین محسوب می‌شود. به معنای فدیه دادن به ایزدآب‌ها، ناهید! برخی دیگر این رسم را چنین تعبیر می‌کنند که در پایان روز سبزه را میان آب رودخانه یا دریا می‌اندازند زیرا اعتقاد دارند که این سبزه تمام دردها و بیماری‌ها را در خود جمع کرده است بنابراین دست زدن به سبزه دیگران موجب انتقال این مشکلات به فردی دیگر می‌شود. از سوی دیگر بنا بر رسمی کهنسال، پسرها و دخترهای جوان برای برآورده شدن آرزوها و یا یافتن همسری مناسب سبزه‌ها را گره می‌زنند. اعتقاد بر این است که وقتی گره سبزه‌ها باز شود، تمامی مشکلات حل می‌شود و آنها به آرزوی خود می‌رسند. محققان گره زدن سبزه برای باز شدن بخت را نمادی می‌انگارند از پیوند میان زن و مرد برای تسلسل نسل‌ها و از همین نکات است که درمی‌یابیم در دل هر جشن و آیینی با انباشتی از سمبل‌های زیبای زندگی روبه‌رویم.

